

## گدایی یا مبارزه

امیر فیض- حقوقدان

در رابطه با آقای سعید شمیرانی مطلبی به نقل قول از فیس بوک آقای شمیرانی خواندم که احساس تکلیف شد براین تحریر مختصر.

نقل قول از فیس بوک ایشان چنین است:

>اگر بگم بیشتر از ۶ ماه است یک ریال کار نکردم باورتون نمیشه بخدا قسم امروز از بچه هایم خجالت کشیدم که قادر به معیشت خانواده ام نیستم، در این زمان به طرفدارانم میگویم احتیاج به همکاری و همیاری دارم.<

این اعلام آقای شمیرانی اگر منتسب به او باشد، سند عدم لیاقت اوست. مگر میشود کسی در آمریکا و یا خارج از کشور با داشتن تابعیت اقامت (نه در حالت پناهنجویی) ۶ ماه یک ریال در آمد نداشته باشد و بعد قسم هم بخورد؟ این اشد بی عرضگی و بی لیاقتی است. پس ایشان چگونه امرار معاش خود و خانواده اش را کرده است و میکند، چطور هزینه تلویزیون را میدهد؟ انسان اگر نتواند زندگی متکلفین خودش را تامین کند چطور میتواند مدعی تامین رفاه و زندگی مردم ایران و رهبری آنها بشود؟ دُم خروس یا قسم حضرت عباس همین است. هیچ آدمی نمیگوید که من نالایق و بی عرضه ام ولی وضع و حالت او گواه موقعیت حقیقی اوست.

واقعا در آمریکا و یا حتی کانادا کسی که نتواند هزینه خود و فرزندانش را بدهد یک بی عرضه تمام عیار است در این کشورها یک هندی من، Handy-Man یعنی کسی که کارهای ابتدایی و بدون تخصص انجام میدهد ساعتی ۳۵ دلار دستمزد دارد یعنی همان کارهایی که یک مرد خانه و یا حتی خانم خانه هم میتواند انجام دهد. در این وضع یک ایرانی جوان تنومند اگر یک ریال درآمد نداشته باشد علامت چیست! جز تن پروری و عدم علاقه به کار و قبول مسئولیت و عادت به مفتخواری و گدائی کردن. درجائی خواندم که پناهجویان ایرانی در جنگل کاله فرانسه که محل اقامت اجباری آنهاست با ترتیب دادن قهوه خانه ها و مراسم ورزشی و نمایشی یک سائتر (مرکز) توریستی بوجود آورده اند؛ که موجب حیرت و تجلیل خبرنگاران خارجی شده است و فرانسویان از نقاط کشورشان برای تماشای آنها به کاله میروند.



ایرانیها اگر ذاتا تنبل نباشند از زیر سنگ هم پول در میآورند. ندیده ام کسی به سن و سال و جوانی شمیرانی آنقدر چلن و پخمه باشد که خجالت فرزندانش را تحمل کند و تن به کار ندهد، زیرا مطالبه از خلق >شاهی نبود گدائی است< ناصر خسرو.

**مردم ایران ذاتاً به گدایان رغبت کمک مادی دارند که قصد آنها تقرب به خداست ولی هرگز دیده نشده که رهبری خودشان رابه یک محتاج وگدا بدهند.**

کاوه آهنگر هم درشغل آهنگری رهبری قوم آریایی را برعهده گرفت نه درموقعیت گدائی! همین آقای ترامپ کاندید ریاست جمهوری آمریکا اگر فقط یکدفعه میگفت مردم من لنگ هزینه زندگی ام هستم هیچ آمریکائی به او نظر مساعد نداشت؛ این یک امرطبیعی و برداشت حقیقی است کسی که نتواند جورخودش را بکشد نمیتواند جوردیگران را هم بکشد.

گدائی ویا تحمیل به دیگران شدن یک عمل قبیح است یک وقت کسی پیش نزدیک ترین دوست خود آنها خیلی سربسته ورنگ ورخساره باختن ازتنگندستی خود شکایت میکند ولی یکوقت آنرا در رسانه های عمومی مطرح میکند آنها باقسم به خدا.

**این دومی که متاسفانه کاربرخی از ایرانیان خارج ازکشور ازجمله آقای شمیرانی است نشان میدهد که ایشان برای گدائی و تحمیل هزینه خود به مردم قائل به قبح هم نیست.**

درهمن کانادا ایرانیانی هستند که از اسفند ماه سال ۵۸ به مبارزه علیه جمهوری اسلامی با انتشار نشریه ای آغاز به کارکردند و تاکنون هم فعالیت سیاسی او ادامه دارد و در تمام این مدت تا سن ۹۰ سالگی علاوه بر فعالیت سیاسی و تحقیقی به فعالیت تولیدی و صنعتی سخت مشغول بوده و یکی از مودیان رقم درشت مالیاتی انتاریو محسوب است و این درشرائطی است که تمام اموال ان ایرانی و همسر و فرزندانش را جمهوری اسلامی مصادره کرده است.

این نمونه را آوردم تا گفته باشم فعالیت اقتصادی نه تنها منافاتی با مبارزه سیاسی ندارد بلکه لازمه آن است زیرا مبارز سیاسی باید زیردین مردم نباشد و اگر قرار باشد که مردم هزینه زندگی و خانواده مبارز را بدهند آن مبارز زیر دین افراد خواهد افتاد و نمیتواند مستقل باشد و این افراد چون مستعد گدائی و خودفروشی هستند بیش از افراد دیگر تحت نفوذ بیگانه قرار خواهند گرفت و همان بهتر که کسب گدائی داشته باشند تا کارمبارزه سیاسی.

ایرانی ها بیانی دارند که میگویند با سیلی صورتش را سرخ نگه میدارد مقصود شان این است که به قیمت سیلی خوردن حاضربه بی آبرو شدن ورنگ باختن صورت نیستند؛ یعنی گرسنگی میکشند و نان خالی میخورند ولی حاضر به گدائی و توسل به دیگران نیستند. من نمیدانم این اخلاق و عادت را آقای شمیرانی از کجا آموخته اند؟

در فارسی ضرب المثلی داریم که میگوید: <مرد برود کاروانسرا، نانش بیاید حرمسرا> یعنی هیچکاری حتی در کاروانسرا کارکردن <پهن حیوانات را جمع کردن> برای مرد عیب نیست و عیب وقتی است که مرد کار نکند تا خرج خانه اش را بدهد.